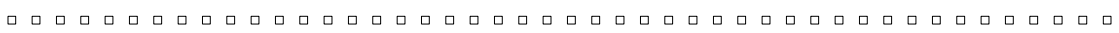


م





... شایسته دریافت هدیه ای شگفت انگیز و آسمانی شدیم؛
این معجزه رارهام نامیدیم، همانگونه که هست.

به داد فره وهر؛ ساره گلستانی

بهمن ۱۳۹۲



پیشگفتار:

به معنای پرنده شکست ناپذیر. پرنده ای که شکار نشود و شکار نکند.

از پهلوانان ایران در شاهنامه که در جنگهای رستم شرکت می‌کرد و از دوران کیکاووس تا اوائل پادشاهی لهراسب نام او در شاهنامه می‌آید.

از سرداران بهرام‌گور در جنگ با خاقان چین بعد از کیخسرو به فرمان لهراسب، شاهنشاه ایران به حکومت ری و اسپهان / اصفهان / تا حدود شوشتر و اهواز ممتاز شد.

رُهام پسر گودرز و نوه گُشواد



رهام Roham

از پهلوانان ایرانی شاهنامه فردوسی پسرگودرز و نوه کشواد زرین کلاه و همچنین پدر فرهاد بود او از شجاعان گیتی بود و در زمان کیخسرو جنگهای مردانه‌ای نمود. وی در جنگهایی که با تورانیان و خاقان چین و جنگهایی که به خونخواهی سیاوش برپا می‌شد، به فرماندهی گودرز پدر خود و یا رستم شرکت می‌کرد.

در فارسی و شاهنامه با نام رُهام و در زبان اوستایی رُوهوم یا رُئو هائوم است. او همراه کاووس و دیگر پهلوانان به مازندران رفت و گرفتار شد تا رستم آنان را رهانید. در جنگهایی هم که به خونخواهی سیاوش انجام شد حضور داشت. از کارهای مهم او کشتن بارمان تورانی در جنگ دوازده رخ است. در شاهنامه رُهام به همراه بسیاری دیگر از پهلوانان همانند برادرش گیو و برادر زاده اش بیژن پس از عروج کیخسرو به آسمان در توفان برف ناپدید می‌شود.

وهمچنین نام سرپرست پیروز، پسر یزدگرد یکم که از خانواده مهران بود. بعد از مرگ یزدگرد وقتی که پسر بزرگ یزدگرد هرمز سوم در سال ۴۵۷ - ۴۵۹ م به تخت سلطنت نشست برادر کوچک هرمز یعنی پیروز یا فیروز به کمک ملازم و سرپرستش رهام در جنگی که بین دوبرادر در گرفت پس از اینکه هرمز سوم به دست رهام کشته شد که یکی دیگر از عوامل پیروزی برادر کوچکتر مورد حمایت بودن وی از طرف موبدان و نجبا بود، پیروز اول در سال ۴۵۹ - ۴۸۳ م به تخت سلطنت تکیه زد لازم به ذکر است در مدت جنگ دو برادر مادرشان دینگ در تیسفون سلطنت می‌کرد. /منبع: زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران/

شخصیت‌های تاریخی دیگری هم در تاریخ با نام رهام ثبت شده‌اند که در قسمت روایات متفرقه به آنها اشاره خواهد شد.



فهرست

۱ معنی واژه رهام.....صفحه ۷

در پارسی

در اوستایی

در عربی

۲ داستانهای رهام از شاهنامهصفحه ۱۰

پادشاهی کی کاووس و رفتن او به مازندران

داستان سهراب

داستان سیاوش

پادشاهی کیخسرو

بازور در داستان کاموس کشانی

رهام در رخج و رخوت

رهام و اشکش

جنگ یازده رخ

داستان فرود سیاوش



داستان اشکبوس کشانی

داستان خاقان چین

داستان اکوان دیو

داستان بیژن و منیژه

اندر ستایش سلطان محمود

پادشاهی بهرام گور

پادشاهی خسرو پرویز

داستان رستم و اشکبوس

۳ روایات دیگر صفحه ۲۰

در کتاب شهرهای ایران

برهان - فرهنگ جهانگیری

انجمن آرا- آندراج

کتاب محاسن اصفهان

ویس و رامین

- آغاز داستان ویس و رامین

- بر داشتن رامین گنج موبد را گریختن به دیلمان

- نشستن رامین بر تخت شهنشاهی

قصاید قانانی

در گشسب نامه

۴ ابیات پیرامون رهام صفحه ۲۵

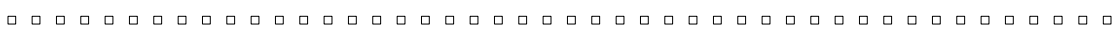
فردوسی

سوزنی

فخرالدین اسعد گرگانی

۵ مطالب مشابه و متفرقه صفحه ۲۸

۶ منابع صفحه ۳۵







معنی واژه

در پارسی

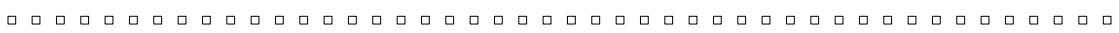
رُهَام/ :rohām پرنده‌ای که شکار نشود، پرنده شکست ناپذیر.
 رَهَام/ :rahām، آزاد/منیع: لغتنامه دهخدا، منتهی الارب، ناظم
 الاطباء، آندراج و از اقرب الموارد.
 رهام/ :rohām قطرات لطیف باران ، باران نم نم ، باران روشن ،
 لطافت باران

در اوستایی

شراب با شکوه/ در اوستایی/ نظر به توصیف می دوستی رهام، نام
 وی مرکب از رثو/ با شکوه در زبان اوستایی که از شاخه شرقی
 زبانهای ایران باستان است/ و هئومه یا هوم ویا هائوما/ اسپندترین و
 مقدس‌ترین گیاه نزد ایرانیان و هندوان باستان که از آن شراب
 مقدسی به همین نام می‌ساختند که پادشاهان هخامنشی در جشن
 مهرگان از آن می‌نوشیدند و پایکوبی می‌کردند/ پیتمه هوم
 /هوم/ سپیتمه جمشید/ پدر سپیتاک زرتشت/ داماد و ولیعهد
 آستیگ/ در پهلوی همان گودرز کشاورگان در در شاهنامه
 فردوسی است. در شاهنامه فردوسی گودرز کشاورگان به ظن یا از
 روی اخبار اساطیری کهن صاحب درفش شیر نشان معرفی
 شده‌است.

رثو+هوم=رثوهام=رُهَام

به ترکی چوآن ناله بشنید هوم پرستش رها کرد و بگذارد بوم
 چنین گفت کاین ناله هنگام خواب نباشد مگر بانگ افراسیاب





در عربی

اُرْهَام-roham/عدد بسیار.

اُرْهَام-riham/در کشورهای عرب زبان اسمی شبیه همین اسم
اُرْهَام/Riham-ولی با تلفظ ریهام Reeham یا رِهام reham
است که در عربی 'ضوء المطر' یعنی 'باران روشن' و همچنین
'خفیف المطر' که به فارسی 'باران نم نم یا باران اسپری شده' معنا
می دهد.



داستانهای رهام از شاهنامه

۱- پادشاهی کی کاووس و رفتن او به مازندران

۱- رُهام، از پهلوانان ایرانی شاهنامه فردوسی از نسل کشوادیان یا گودرزبان است. رُهام پسر گودرز و نوه کشواد زرین کلاه و همچنین پدر فرهاد بود، وی از سرداران بهرام گور در جنگ با خاقان چین بود، و در جنگهایی که با تورنیان و خاقان چین و جنگهای که به خونخواهی سیاوش به فرماندهی گودرز پدر خود و یا رستم شرکت می‌کرد واز دوران کیکاووس تا اوائل پادشاهی لهراسب نام او در شاهنامه می‌آید وی در پادشاهی کیخسرو شاه بزرگ ایران جنگ‌های درخشانی کرد.

خبر شد به طوس و به گودرز و گیو

به رُهام و گرگین و گردان نیو

که دستان به نزدیک ایران رسید

درفش همایونش آمد پدید

او همراه کاووس و دیگر پهلوانان به مازندران رفت و گرفتار شد تا رستم آنان را رهناید. در جنگهایی هم که به خونخواهی سیاوش انجام شد حضور داشت. از کارهای مهم او کشتن بارمان تورانی در جنگ دوازده رخ است.

در شاهنامه رُهام به همراه بسیاری دیگر از پهلوانان پس از عروج

کیخسرو به آسمان در توفان برف ناپدید می‌شود.

چو طوس و چو گودرز کشواد و گیو چو خراد و گرگین و رهام نیو

به آواز گفتند ما که‌تریم زمین جز به فرمان تو نسپریم

...برفتند با او بزرگان نیو چو طوس و چو گودرز و رهام و گیو

به زال آنگهی گفت گیو از خدای همی خواهم آنک او بود رهنمای

...چو طوس و فریبرز و گودرز و گیو چو رهام و گرگین و فرهاد نیو

برین گونه یک هفته با رود و می همی رامش آراست کاووس کی



چو رهام و گرگین جنگ‌آوران
درفشی برافراخته هفت یاز

...چو گودرز با زنگه شاوران
گرازه همی شد بسان گراز

۲- داستان سهراب

هاد از بر رخس رخشنده زین
همی گفت گرگین که بشتاب هین
همی بست بر باره رهام تنگ
به برگستوان بر زده طوس چنگ
همی این بدان آن بدین گفت زود
تهمتَن چو از خیمه آوا شنود

۳- داستان سیاوش

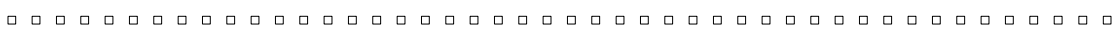
چو طوس و چو گودرز و گیو دلیر
چو شاپور و فرهاد و رهام شیر
همه جامه کرده کبود و سیاه
همه خاک بر سر بجای کلاه

۴- پادشاهی کیخسرو

درفش از پس پشت او شیر بود
که جنگش بگرز و بشمشیر بود
بچپ بر همی رفت رهام نیو
سوی راستش چون سرافراز گیو
پس پشت شیدوش یل با درفش
زمین گشته از شیر پیکر بنفش

۵- بازور در داستان کاموس کشانی

در شاهنامه، در جریان جنگی از جنگهای ایران و توران، پیران از بازور / جادوگر تورانیان / خواست که بر فراز [] ستیغ / قلّه / کوه رفته و به سمت ایرانیان، برف و سرما بفرستد. بازور با کمک جادویی که می‌دانست، چنین





کرد و با غالب شدن برف و سرما بر فراز سپاه ایران، در این سپاه شکست افتاد و نزدیک بود که کار ایران تمام شود. اما در این میان، مردی دانش پژوه در سپاه ایران که فردوسی از وی با عنوان ایرانی یاد کرده‌است، تدبیری اندیشید و جایگاه بازور یا محل مخفی شدن وی بر ستیغ کوه را پیدا کرد. آنگاه مرد دانش پژوه، جایگاه بازور افسونگر را به رهام، دلاور مرطّب سپاه ایران باز نمود و نشان داد. رهام به سراغ بازور رفت و به یک ضربت شمشیر، بازوی بازور را که بدان افسونگری می‌کرد، بُرد و بدینسان جادوی او را تباہ و بی حاصل نمود. حکیم فردوسی در شاهنامه، شرح افسونگری بازور را چنین آغاز می‌کند:

ز ترکان یکی بود بازور نام	به افسون به هر جای گسترده کام
...بجنبید رهام زان رزمگاه	برون تاخت اسپ از میان سپاه
...چو رهام نزدیک جادو رسید	سبک تیغ تیز از میان

برکشید

بیفگند دستش بشمشیر تیز	یکی باد برخاست چون رستخیز
ز روی هوا ابر تیره ببرد	فرود آمد از کوه رهام گرد

۶ رهام در شهرستانهای رنج و رخوت

دیگر فرزند نامبردار گودرز «رُهام» است که در شاهنامه بیشتر؛ با پاژنام «شیر» از وی یاد شده‌است و طبق منابعی همین پهلوان است که نیای بلوچان است. در یک نامه کهن پهلوی بنام نامکی شتْریهائی ایران، که صادق هدایت، نخستین بار، آنرا با نام «نامه شهرستانهای ایرانی» بفارسی ترجمه کرد، و اکنون با همین نام، شناخته می‌شود، درباره رهام چنین آمده‌است: «فتاضتو: أدوت جخدغم: کت ألو یات لا امة صدغفق یغغدغ غضل آل اج ت ا وحت خل فدغ ئبک خدغیو خل تسه ضتاب باغ یات. «شترستانِ رُخوت، رهامی گوترزان کرت، پت هان گاس کاش اسپورچ نر ای/ تور اوزت، اوش یبگوخاکان هچ آنود سئو بگرت» که ترجمه آن چنین



است: "شهرستان رَحوت را رهام گودرز بساخت، بدان جای که اسپورچ پهلوان تورانی را بکشت و بیغوخاقان را از آنجا ستوه کرد /بستوهانید/" چون در شاهنامه رهام سازنده شهرستانهای رُخج و رَحوت فرزند گودرز است، پس بلوچان گرامی فرزندان گودرز کشواد اند، و نژاد از کاوه آهنگر برافزنده درفش کاویان، /و رهاونده ایرانیان از ستم یکهزارساله بیگانگان/ دارند. و درود بر فرزندان، و شاد؛ روان نیاکان ارجمندشان، که در گستره تاریخ ایران همواره نگهبان مرزهای این سرزمین میانه جهان بوده‌اند.

۷ رهام و اشکش

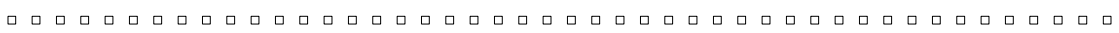
حکیم فردوسی در بیتی شکوهمند از شاهنامه، از رهام و اشکش چنین یاد کرده‌است:

چو رهام و چون بیژن تیزچنگ چو اشکش همه نامبردار جنگ

۸ جنگ یازده رخ

در جنگ یازده رخ، مبارزه یازده تورانی به رهبری پیران و یازده پهلوان ایرانی به رهبری گودرز پدر رهام بود، که رهام پنجمین دلاور بود که با بارمان به نبرد آمد. آنان نخست کمان را بر گرفتند و چون کمانها بر هم شکستند، دست بر شمشیر و آنگاه نیزه بردند و چون هر دو کارآزموده و دلیر بودند، مدتی با هم گشتند تا رهام نیزه‌ای بر ران سوار زد و نیزه از ران او گذشت و به اسب رسید. اسب فرو غلطید و رهام سر رسید و نیزه دیگری بر پشت آرمان زد که او را به کین سیاوش کشت پس آرمان را با سرو پای آویخته بر زین اسب خود بست و به جایگاه نشان آمده و درفشش را بالای کوه برافراشت.

به پنجم چو رهام گودرز بود که با بارمان او نبرد آزمود
کمان بر گرفتند و تیر خدنگ برآمد خروش سواران جنگ
چو رهام و چون بیژن تیزچنگ چو اشکش همه نامبردار جنگ
کمانها همه پاک بر هم شکست سوی نیزه بردند چون باد دست





هشیوار و دیده بسی کارزار	دو جنگی و هر دو دلیر و سوار
بپیچید رهام پرخاشخر	بگشتند بسیار یک بادگر
کز اسب اندر آمد بفرمان اوی	یکی نیزه انداخت بر ران اوی
ز اسب اندر افتاد ترک سترگ	جدا شد ز باره هم آنگاه ترک
چو شیدوش و فرهاد و رهام نیو	چو دستان سام و چو گودرز و گیو
فریبرز و شاپور شیر دمان	چو طوس و چو رستم یل پهلوان

۹ داستان فرود سیاوش

در داستان فرود سیاوش، رهام و برادر زاده اش بیژن، فرود را در جنگی که در اثر بی کفایتی و دژراهبری طوس که از دستورها و فرمانهای کیخسرو سرپیچی کرده بود کشتند. این جنگ به سبب کاملاً ناضروری بین ایرانیان از یکسو و فرود و یارانش از سوی دیگر پدید آورده بود.

که با اختر کاویانست و کوس	دو گفت بهرام سالار طوس
چو گرگین و شیدوش و فرهاد نیو	ز گردان چو گودرز و رهام و گیو
گرازه سر مرد کنداوران	چو گسته‌م و چون زنگه‌ء شاوران
-	-
فراز و نشیبش همی تاختند	چو رهام و بیژن کمین ساختند
-	-
خروشان یکی تیغ هندی به مشت	چو رهام گرد اندر آمد به پشت
فرود آمد از دوش دستش به زیر	بزد بر سر کتف مرد دلیر
همی تاخت اسپ و همی زد خروش	چو از وی جدا گشت بازوی و دوش
-	-
نیاید بگیتی یکی کار نغز	ز رهام وز بیژن تیز مغز
براه کلات اندر آورد کوس	هماننگه بیامد سپهدار طوس
-	-
که هم پهلوان بود و هم پور شاه	فریبرز بنهاد بر سر کلاه
-	-



ازان پس بفرمود رهام را	که پیدا کند با گهر نام را
-	-
بدو گفت رو پیش پیران خرام	ز من نزد آن پهلوان بر پیام
-	-
ز پیش فریبرز رهام گرد	برون رفت و پیغام و نامه ببرد
بیامد طلایه بدیدش براه	پرسیدش از نام وز جایگاه
بدو گفت رهام جنگی منم	هنرمند و بیدار و سنگی منم
-	-
که رهام گودرز زان رزمگاه	بیامد سوی پهلوان سپاه
بفرمود تا پیش اوی آورند	گشاده دل و تازه روی آورند
سراینده رهام شد پیش اوی	بترس از نهان بداندیش اوی
چو پیران ورا دید بنواختش	پرسید و بر تخت بنشاختش
بر آورد رهام راز از نهفت	پیام فریبرز با او بگفت
چنین گفت پیران برهام گرد	که این جنگ را خرد نتوان شمرد
<i>۱۰ داستان اشکبوس کشانی</i>	

کاموس، در شاهنامه، مبارزی کشانی و یکی از امرای زبردست
 افراسیاب است که در جنگی به همین نام /داستان کاموس کشانی/ که بین
 ایرانیان و تورانیان درگرفت برای یاری کردن به تورانیان شرکت کرد. در این
 جنگ ابتدا رُهام پسر گودرز از طرف سپاه ایرانیان به مبارزه با کاموس
 پرداخت ولی بعد از مبارزه تن به تن شکست خورده و به کوه فرار کرد و بعد
 از آن رستم جلو آمد و کاموس را به مبارزه طلبید و بعد از یک جنگ تن به
 تن خنم کمند گرفت و کشت.

برآویخت رهام با اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبوس

...

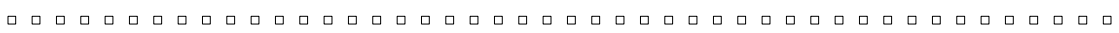
...

چو رهام گودرز بر میسره

رده برکشیده همه یکسره

...

...





زره‌دار خراد و برزین نیو	چو شیدوش و رهام و گسته‌م و گیو
...	...
چو شیدوش و لهاک شد هم نبرد	چو رهام گودرز و فرشید ورد
...	...
گرازه بکین برلب آورده کف	چو رهام و شیدوش بر پیش صف
...	...
فرود آمد از کوه رهام گرد	ز روی هوا ابر تیره ببرد
...	...
برون تاخت اسپ از میان سپاه	بجنبید رهام زان رزمگاه
...	...
چو شیدوش و بیژن چو رهام شیر	چو توس و چو گودرز و گیو دلیر

بپیش خداوند خورشیدفش	...دست کرده بکش
چورهام و گرگین، چو گودرز و طوس	همه همگنان خاک دادند بوس
دگر بیژن و گیو و کنداوران	چو خراد با زنگه‌ء شاوران

۱۱ داستان خاقان چین

چو طوس و چو گودرز و رهام و گیو	و رستم یلان را بخواند:
چو گرگین کارآموده سوار	سخنهای بایسته چندی براند
	فریبرز و گسته‌م و خراد نیو

۱۲ داستان اکوان دیو

چو برزین گرشاسپ از تخم جم	...گودرز و چون رستم و گسته‌م
چو گرگین و خراد فرخنده رای	چو گیو و چو رهام کار آزمای
بیامد بدرگاه...	چو از روز یک ساعت اندر گذشت

۱۳ داستان بیژن و منیژه

چو گرگین میلاد و شاپور نیو	...فرهاد و گیو
چو رهام و چون بیژن رزمزن	شه نوذر آن طوس لشکرشکن



همه پهلوانان خسروپرست

...

پرستندهٔ فرخ آذر گشسب
کجا شاهشان از بزرگان شمرد
برفتند یکسر بفرمان کی...

سوم مهربرزین خراد را
خزروان رهام با اندیان
که بودند در رای هشیار پی
...

خروشید و برگشت زان رزمگاه
نکستی مرا سوی خرگه مپوی
اگر بشنوی زنده مانی...

همه بادهٔ خسروانی بدست

می اندر قدح چون...

۱۴ اندر ستایش سلطان محمود

...آنکس که بود او ز تخم زرسب
دگر بیژن گیو و رهام گرد
چو گرگین میلاد و گردان ری

۱۵ - پادشاهی بهرام گور

...به زاد را

چو بهرام پیروز بهرامیان
یکی شاه گیلان یکی شاه ری
دگر داد برزین...

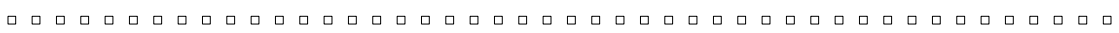
۱۶ - پادشاهی خسرو پرویز

...پنداشت کو شد تباه

بدو گفت برهام کای جنگجوی
تو گفستی سخن باش و پاسخ شنو

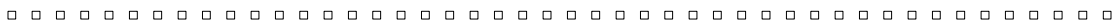
۱۷ - داستان رستم و اشکبوس

جنگ جویی که نامش اشکبوس بود وارد میدان شد و مانند طبل
بزرگ جنگ، نعره و فریاد می کشید. او به این دلیل وارد میدان جنگ شد که
از سپاه ایران حریف بطلبد و او شکست بدهد. رهام، بلافاصله درحالی که
کلاخود و لباس رزم بر تن داشت به میدان رفت و چنان گرد و خاکی بلند
کرد که تا آسمان رفت. رهام با اشکبوس درگیر شد و از طرف هردو سپاه
صدای شیپور و طبل بلند شد. اشکبوس گرز سنگینش را به دست گرفت و
زمین برای تحمل او تبدیل به آهن شد و آسمان از ترس تیره و کدر گشت.
رهام هم در برابر اشکبوس گرز سنگینش را بلند کرد اما بعد از جنگ با گرز
هردو جنگ جوی از جنگ خسته شدند. وقتی رهام در برابر اشکبوس ناتوان





شد از او روی برگرداند و به سوی کوه /ارتفاعات/ فرار کرد. توس که در مرکز سپاه /فرماندهی/ بود از این حرکت رهام خشمگین شد و به اسبش اشاره کرد تا برای جنگ خودش به نزد اشکبوس برود. تهمتن /رستم/ از این حرکت ناراحت شد و به توس گفت که رهام با این آبروریزی باید به باده نوشی روی بیاورد تا آن را فراموش کند. تو سپاه را نظم بده من، پیاده به جنگ اشکبوس می‌روم. رستم کمان آماده شلیک را بر دوشش انداخت و چندان تیر هم در کمربند خود قرار داد... و بالاخره اشکبوس توسط رستم شکست خورد و اشکبوس کشانی هم بلافاصله جان داد و مرد چنان که انگاری از مادر زاده نشده بود.







روایات دیگر

در کتاب شهرهای ایران

به نظر یوزف مارکوارت خاور شناس سرشناس آلمانی / در کتاب شهرهای ایران ترجمه احمد تفضلی ص ۸۴ / احتمالاً انتساب بنیان رخد به رهام به سبب تشابه دو اسم و براساس اشتقاق عامیانه بوده است. و همچنین در فرهنگها و تاریخهای متأخر بر اثر نفوذ اساطیر سامی و خلط آن با اساطیر ایرانی کارهای دیگری نیز به رهام نسبت داده شده است. خلاصه آن در زیر می آید:

رُهام نام پسر گودرز است و بعد از کیخسرو به ملازمت لهراسب شاهنشاه ایران معزز بوده از جانب او به حکومت ری و اسپهان / اصفهان / تا حدود شوشتر و اهواز ممتاز شد و حکمرانی همدان را به داریوش فارسی داده و او را بر سر پادشاهان کلدانیون که در بابل تا ارمن و عمان حکمران بودند فرستاد. وی بلسازار حاکم را کشت و آن ولایت را مسخر کرده و به حکم شاه سلطنت بابل تا بیت المقدس به وی مفوض شد. چون لهراسب به سعی دانیال دین موسوی داشت و رعایت بنی اسرائیل می نمود از نو بیت المقدس و مسجد الاقصی را آباد کرد و خرابیهای بخت النصر را تعمیر نمود. *۵ رهام از شجاعان گیتی بود و در زمان کیخسرو جنگهای مردانه نمود.

برهان - فرهنگ جهانگیری

پسر گودرز که در جنگ دوازده رخ بارمان را کشت.

انجمن آرا - آندراج

نام پسر گودرز و بعد از کیخسرو به ملازمت لهراسب، شاهنشاه ایران معزز بوده و از جانب او به حکومت ری و اسپهان و فارس تا حدود شوشتر و اهواز ممتاز شد و حکمرانی همدان را به داریوش فارسی داده و او را



بر سر پادشاهان کلدانیون که در بابل تا ارمن و عمان حکمران بودند، فرستاد. وی بلشازار حاکم را کشت و آن ولایت را مسخر کرد و به حکم شاه سلطنت بابل تا بیت المقدس به وی مفوض شد. چون لهراسب به سعی دانیال علیه السلام دین موسوی داشت و رعایت بنی اسرائیل می نمود از نو بیت المقدس و مسجد اقصی را آباد کرد و خرابیهای بخت النصر را تعمیر نمود. رهام از شجاعان گیتی بود و در زمان کیخسرو جنگهای مردانه نمود.

کتاب محاسن اصفهان

در این کتاب ابومسلم خراسانی / یکی از مبارزان ایرانی علیه حکومت اعراب و امویان / با عنوان ابواسحاق ابراهیم بن عثمان بن بشار بن شیدوش پسر گودرز دانسته اند و در کتاب محاسن اصفهان / تالیف مفضل بن سعد ما فروخی اصفهانی / وی از نوادگان رهام پسر گودرز از پهلوانان بزرگ شاهنامه شمرده شده است.

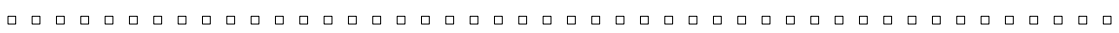
ویس و رامین

رهام نام قهرمان آذربایجانی است که از خاندان اصیل ایرانی بوده است نژادش به کیانیان باز می گردد. و اسعدی گرگانی در منظومه ویس و رامین می گوید:

آغاز داستان ویس و رامین

... از خراسان و کهستان ز شیراز و صفاهان و دهستان چو بهرام و رهام اردبیلی گشسب دیلمی شاپور گیلی چو کشمیریل و چون نامی آذین چو ویروی دلیر و گرد...

ز هر شهری سپه داری و شاهی --- ز هر مرزی پری رویی و ماهی
گزیده هر چه در ایران بزرگان --- از آذربایگان وز ری و گرگان
چو بهرام و رهام اردبیلی گشسب دیلمی شاهپور گیلی





بر داشتن رامین گنج موبد را گریختن به دیلمان

...فرمانش را طاعت نمودند

چو کشمیر چو آذین و چو ویرو---چو بهرام و رهام و سام و گیلو

شهان دیگر از هر جایگاهی فرستادند رامین را سپاهی

چنان شد لشکر رامین...

نشستن رامین بر تخت شهنشاهی

...به آمل بود خرم دمام زد همی رطل دمام

پس آنکه داد طبرستان به رهام---جوانمرد نکوبخت نکونام

به ایران در نژاد او کیانی بزرگی در نژادش باستانی

همیدون...

قصاید قآنی

قآنی قصاید قصیده ۶ شماره ۶ ۴۸ در مدح شاهزاده ۶ رضوان و ساده

شجاع السلطنه حسنعلی میرزا طاب ثراه فرماید.

...ناورد کلاه از سر گرشاسب، ربود-درگه کینه سنان از کف رهام گرفت

هر چه افزود فلک قیمت کالای هنر-مشتی شد وی و از مجمع هنگام گرفت

ای...

قصیده ۶ شماره ۶ ۲۳۵ در ستایش پادشاه رضوان جایگاه محمد شاه

غازی طاب الله ثراه گوید.

...اسلام

جمجاه محمد شه غازی که ز سهمش سهراب گریزد ز صف جنگ چو رهام

از عیب هنر آرد بی منت اعجاز از غیب خبر دارد بی زحمت الهام

ای خشم...

قآنی قصاید قصیده ۶ شماره ۶ ۲۳۶ در ستایش پادشاه رضوان

جایگاه محمد شاه غازی طاب ثراه گوید.



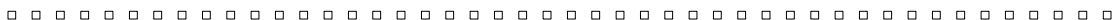
...هیچ اعدام

چو گیرد خنجر کین روز ناورد
گر یزد رستم از چنگش چو رهام
به گیتی بسکه ماند از نیزه‌اش رسم
به گیهان بسکه رفت از سطوتش نام
منالش...

در گشسب نامه

در گشسب نامه که شاعر آن گمنام مانده چهارصد پهلوان ایرانی، از جمله رهام و برادرش گیو، توس و زنگنه شاهوران به خواستگاری بانو گشسب / دختر رستم دستان که یکی از پهلوانان اساطیری زن ایران است / می‌روند و در آزمایشی به تدبیر رستم تنها گیو / برادر رهام / خود را شایستهٔ همسری او نشان می‌دهد. اما او در همان آغاز ازدواج دست و پای شوی را می‌بندد و به گوشه‌ای می‌افکند، تا اینکه به وساطت رستم با او از در آشتی در می‌آید. در آن منظومه هر کدام از پهلوانان از جمله رهام، هم داستان مخصوص به هود با دختر رستم دارد.







ابیات پیرامون رهام

فردوسی

پهلوان رهام در داستانهای کاموس کشانی، جنگ دوازده رخ،
داستان خاقان چین و داستان فرود سیاوش در شاهنامه فردوسی ذکر
شده‌است که برخی ابیات این داستانها به قرار ذیل می‌باشد.

چو طوس و چو گودرز و گیو دلیر چو شاپور و فرهاد و رهام شیر

به پنجم چو رهام گودرز بود که با بارمان او نبرد آزمود

چنین گفت رستم به رهام شیر که ترسم که رخشم شد از کارسیر

چو بهرام و رهام گردن فراز چو شیدوش شیراوژن رزم ساز

بجنبید رهام زان رزمگاه برون تاخت اسپ از میان سپاه

ز روی هوا ابر تیره ببرد فرود آمد از کوه رهام گرد

چو رهام و شیدوش بر پیش صف گرازه بکین برلب آورده کف

برآویخت رهام با اشکبوس برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

چنین داد رهام پاسخ بدوی که‌ای نامور گرد پرخاشجوی

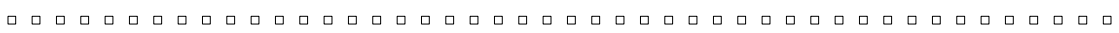
به رهام و گرگین و گردان نیو که دستان به نزدیک ایران رسید

همی بست بر باره رهام تنگ به برگستوان بر زده طوس چنگ

چو رهام و گرگین جنگ آوران گرازه همی شد بسان گراز

برفتند با او بزرگان نیو چو طوس و چو گودرز و رهام و گیو

خبر شد به طوس و به گودرز و گیو به رهام و گرگین و گردان نیو





رجوع به شاهنامه ۶ فردوسی و مجمل التواریخ و القصص ص ۵۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۳۱۵ و ۴۳۶ و ایران در زمان ساسانیان ص ۸۵ شود.

سوزنی

گه سخاوت معن است و حاتم و افشین گه شجاعت رهام و رستم و بیژن

فخرالدین اسعد گرگانی

ز هر شهری سپه داری و شاهی
ز هر مرزی پری رویی و ماهی
گزیده هر چه در ایران بزرگان
از آذربایگان وز ری و گرگان
چو بهرام و رهام اردبیلی
گشسب دیلمی شاهپور گیلی

بزرگانی که پیرامنش بودند
چو کشمیر چو آذین و چو ویرو
شهان دیگر از هر جایگاهی
فرستادند رامین را سپاهی
...از خراسان و کهستان
ز شیراز و صفاهان و دهستان
چو بهرام و رهام اردبیلی
گشسب دیلمی شاهپور گیلی
یکی هفته به آمل بود خرم
دمادم زد همی رطل دمادم
پس آنگه داد طبرستان به رهام
جوانمرد نکوبخت نکونام
به ایران در نژاد او کیانی
بزرگی در نژادش باستانی



مطالب مشابه و متفرقه

* گودرزبان که شامل خود گودرز و پسرانش رهام و گیو وهجیر و نوه اش بیژن بقیه پسران و نوادگان گودرز بودند که از بزرگ‌ترین خاندانهای پهلوانی در شاهنامه‌اند و در جنگهایی که به خونخواهی سیاوش انجام شد حضور داشت گاه فرماندهی سپاه را بر عهده داشت و افتخارات بزرگی را برای ایرانیان بدست آوردند، بنا به روایاتی گودرزبان از نسل کاوه آهنگر می‌باشند.

* در فارسی «hom»، در اوستایی haoma. درختی مقدس برای زرتشتیان و در میانرودان درخت زندگی بود.

* نام یک جادوگر یا افسون کننده تورانی که که فرد نادرست و بدکاری محسوب می‌شد این داستان در شاهنامه در داستان کاموس کشانی است.

* به پنجم چو رهام گودرز بود /// که با بارمان او نبرد آزمود.

* در کتاب پهلوی مینوی خرد درست عکس آنچه در بالا آمده‌است به لهراسب نسبت داده شده‌است:

«و از کی لهراسب این سود بود که... اورشلیم جهودان کند و جهودان را آشفته و پراکنده کرد.» / مینوی خرد ۴۷ / حتی در تواریخ اسلامی بخت‌النصر اسپهبد لهراسب دانسته شده‌است که به دستور لهراسب بیت‌المقدس را خراب کرد. / مینوی خرد ۴۷ پاورقی ۱.

* / از لغتنامه دهخدا / از انجمن آرا / از آندراج /



رُهَام در لغتنامه دهخدا:

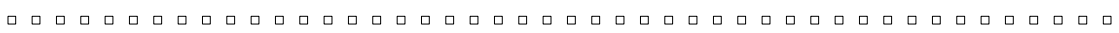
رُهَام . رُلْها ﴿٦٠﴾ اِخ / پسر گودرز که در جنگ دوازده رخ بارمان را کشت .
 ابرهان / فرهنگ جهانگیری . نام پسر گودرز و بعد از کیخسرو به ملازمت
 لهراسب ، شاهنشاه ایران معزز بوده و از جانب او به حکومت ری و اسپهان و
 فارس تا حدود شوشتر و اهواز ممتاز شد و حکمرانی همدان را به داریوش
 فارسی داده و او را بر سر پادشاهان کلدانیون که در بابل تا ارمن و عمان
 حکمران بودند، فرستاد.وی بلشازار حاکم را کشت و آن ولایت را تسخیر کرد
 و به حکم شاه سلطنت بابل تا بیت المقدس به وی مفوض شد. چون لهراسب
 به سعی دانیال علیه السلام دین موسوی داشت و رعایت بنی اسرائیل می
 نمود از نو بیت المقدس و مسجد اقصی را آباد کرد و خرابیهای بخت النصر را
 تعمیر نمود. رُهَام از شجاعان گیتی بود و در زمان کیخسرو جنگهای مردانه
 نمود. / از انجمن آرا / از آندراج :

به پنجم چو رُهَام گودرز بود
 که با بارمان او نبرد آزمود.
 فردوسی.

چنین گفت رستم به رُهَام شیر
 که ترسم که رخشم شد از کارسیر.
 فردوسی.

چو بهرام و رُهَام گردن فراز
 چو شیدوش شیراوژن رزم ساز.
 فردوسی.

گه سخاوت معن است و حاتم و افشین
 گه شجاعت رُهَام و رستم و بیژن.
 سوزنی.





رجوع به شاهنامه ۶ فردوسی و مجمل التواریخ و القصص ص ۵۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۳۱۵ و ۴۳۶ و ایران در زمان ساسانیان ص ۸۵ شود.

معنی واژه

رُهَام: رُ / اِع / اِ عدد بسیار. || مرغی که شکار نکند. / منتهی الارب / اناظم الاطباء / آندراج / از اقرب الموارد/.

رِهَام: رِ / اِع / اِج / رَهْمَةٌ. / اقرب الموارد / منتهی الارب / رجوع به رهمه شود. رُهَام پسر گودرز و نوه کشواد، از سرداران بهرام گور در جنگ با خاقان چین، از پهلوانان ایران در شاهنامه که در جنگهای رستم شرکت میکرد واز... رُهَام، از پهلوانان ایرانی شاهنامه فردوسی از نسل کشوادیان یا گودرزبان است. رُهَام پسر گودرز و نوه کشواد زرین کلاه و همچنین پدر فرهاد بود، وی از سرداران ب...

دیگر واژه ها

رَهَام: رَ / اِع / ص ، اِ / گوسپند لاغر. / از اقرب الموارد / منتهی الارب / اناظم الاطباء / آندراج/.

رُحَام رُ / اِع / اِ / بیماری است در شکم گوسفند که مانع عمل لقاح گردد. / از متن اللغة/ . بیماری است در شکم . / از اقرب الموارد/ : بی رحمی و د...

نظریه های آزاد

رُهَام، از پهلوانان ایرانی شاهنامه فردوسی از نسل کشوادیان یا گودرزبان است. رُهَام پسر گودرز و نوه کشواد زرین کلاه و همچنین پدر فرهاد بود، وی از سرداران بهرام گور در جنگ با خاقان چین بود ، و در



جنگهای با تورنیان و خاقان چین و جنگهای خونخواهی سیاوش و جنگهای رستم شرکت میکرد واز دوران کیکاووس تا اوائل پادشاهی لهراسب نام او در شاهنامه می‌آید .

برای مثال در پادشاهی کی کاووس و رفتن او به مازندران می خوانیم :

خبر شد به طوس و به گودرز و گویو به رُهام و گرگین و گردان نیو
که دستان به نزدیک ایران رسید درفش همایونش آمد پدید

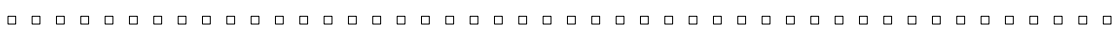
او همراه کاووس و دیگر پهلوانان به مازندران رفت و گرفتار شد تا رستم آنان را رهانید. در جنگهایی هم که به خونخواهی سیاوش انجام شد حضور داشت. از کارهای مهم او کشتن بارمان تورانی در جنگ دوازده رخ است.

در شاهنامه رُهام به همراه بسیاری دیگر از پهلوانان پس از عروج کیخسرو به آسمان در توفان برف ناپدید می‌شود .

"معنی واژه "

1-به معنای پرنده ای که شکارچی نیست، پرنده شکست ناپذیر،نه شکار میشود و نه شکار میکند /شاید تنها سیمرغ یا ققنوس در افسانه ها چنین ویژگی دارند/

2-عدد بسیار،همان بینهایت ∞





3- شراب با شکوه ، شرابی که باعث پلیدی نگردد و بلکه به نفس انسان والایی بخشد - در قرآن شرابا طهورا نامیده شده است .

نظر به توصیف شراب دوستی و باده پرستی رهام ، نام وی مرکب از رئو /با شکوه در زبان اوستایی که از شاخه شرقی زبانهای ایران باستان است / و هئومه یا هوم ویا هائوما /سپندترین و مقدس ترین گیاه نزد ایرانیان و هندوان باستان که از آن شراب مقدسی به همین نام می ساختند که پادشاهان هخامنشی در جشن مهرگان از آن می نوشیدند و میرقصیدند،/پیتمه هوم /هوم/سپیتمه جمشید/ پدر سپیتاک زرتشت/ داماد و ولیعهد آستیاگ/ در پهلوی همان گودرز کشاورزان در در شاهنامه فردوسی است.در شاهنامه فردوسی گودرز کشاورزان به ظن یا از روی اخبار اساطیری کهن صاحب درفش شیر نشان معرفی شده است .

رئو+هوم=رئوهام=رهام

به ترکی چوان ناله بشنید هوم/ پرستش رها کرد و بگذارد بوم
چنین گفت کاین ناله هنگام خواب/ نباشد مگر بانگ افراسیاب
فردوسی توسی

به نظر یوزف مارکوارت خاور شناس سرشناس آلمانی /در کتاب
شهرهای ایران ترجمه احمد تفضلی ص ۸۴ / احتمالاً انتساب بنیان رخد به
رهام به سبب تشابه دو اسم و براساس اشتقاق عامیانه بوده است .

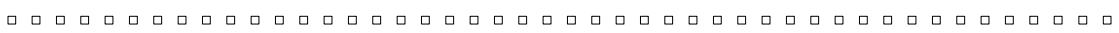


و همچنین در فرهنگها و تاریخهای متأخر بر اثر نفوذ اساطیر سامی و خلط آن با اساطیر ایرانی کارهای دیگری نیز به رُهَام نسبت داده شده است. خلاصه آن در زیر می آید :

۱- رُهَام نام پسر گودرز است و بعد از کیخسرو به ملازمت لهراسب شاهنشاه ایران معزز بوده از جانب او به حکومت ری و اسپهان / اصفهان / تا حدود شوشتر و اهواز ممتاز شد و حکمرانی همدان را به داریوش فارسی داده و او را بر سر پادشاهان کلدانیون که در بابل تا ارمن و عمان حکمران بودند فرستاد. وی بلشازار حاکم را کشت و آن ولایت را مسخر کرده و به حکم شاه سلطنت بابل تا بیت المقدس به وی مفوض شد. چون لهراسب به سعی دانیال دین موسوی داشت و رعایت بنی اسرائیل می نمود از نو بیت المقدس و مسجد الاقصی را آباد کرد و خرابیهای بخت النصر را تعمیر نمود رهام از شجاعان گیتی بود و ذر زمان کیخسرو جنگهای مردانه نمود.

۲- رهام نام قهرمان آذربایجانی است که از خاندان اصیل ایرانی بوده است نژادش به کیانیان باز میگردد . و اسعدی گرگانی در منظومه ویس و رامین می گوید :

ز هر شهری سپه داری و شاهی / ز هر مرزی پری رویی و ماهی
 گزیده هر چه در ایران بزرگان / از آذربایگان وز ری و گرگان
 چو بهرام و رهام اردبیلی / گشسب دیلمی شاهپور گیلی





۳- دیگر فرزند نامبردار گودرز «رَهَام» است که در شاهنامه بیشتر؛ با پاژنام «شیر» از وی یاد شده است و طبق منابعی همین پهلوان است که نیای بلوچان است. در یک نامه کهن پهلوی بنام نامکی شتربهائی ایران، که صادق هدایت، نخستین بار، آنرا با نام «نامه شهرستانهای ایرانی» بفارسی ترجمه کرد، و اکنون با همین نام، شناخته می‌شود، درباره رهام چنین آمده است: «فتاضتو : أدوت جخدغم : کت المویات لاله صدغفق یغغدغ غضل الم اج تال وحت خل فدغ بُک خدغیو خل تسه ضتاب باغ یات. «شتربستانی رُخوت، رهامی گوترزان کرت، پت هان گاس کاش اسپورچ نرای/ تور اوژت، اوش یبگوخاکان هچ آنود سئو بکرت» که ترجمه آن چنین است: شهرستان رُخوت را رهام گودرزبان بساخت، بدان جای که اسپورچ پهلوان تورانی را بکشت و یبغوخاقان را از آنجا ستوه کرد / بستوهانید/ چون در شاهنامه رهام سازنده شهرستانهای رُخج و رُخوت فرزند گودرز است، پس بلوچان گرامی فرزندان گودرز کشواد اند، و نژاد از کاوه آهنگر برافرازنده درفش کاویان، / رهاننده ایرانیان از ستم یکهزارساله بیگانگان/ دارند. و درود بر فرزندان، و شاد؛ روان نیاکان ارجمندشان، که در گستره تاریخ ایران همواره نگهبان مرزهای این سرزمین میانه جهان بوده‌اند .



منابع

- شاهنامه فردوسی
- «نامه شهرستانهای ایرانی» از صادق هدایت
- زین الاخبار گردیزی، عبدالحی حبیبی، ۱۳۶۳ - رویه‌های ۶-۳۰۵
- واژه‌های بلوچی را از دفتر نخست فرهنگ بلوچی نوشته عبدالغفور جهان‌دیده
- پارسی نگاشته شاهنامه، نگارش: فرانک دوانلو، انتشارات آهنگ قلم، چاپ سوم، ۱۳۸۷
- یوزف مارکوارت خاور شناس سرشناس آلمانی /در کتاب شهرهای ایران ترجمه احمد تفضلی ص ۸۴/
- ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی
- منظومه گشسب نامه
- بانو گشسب، پهلوان بانوی حماسه ایران. مقاله‌ای از دکتر روح انگیز کراچی
- مینوی خرد. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس ۱۳۷۹ ISBN ۹۶۴-۳۱۵-۲۸۰-۴
- دهخدا. لغتنامه





- منتهی الارب، ناظم الاطباء، آندراج، اقرب الموارد
- اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان جلیل دوست‌خواه
- زین الاخبار گردیزی، عبدالحی حبیبی، ۱۳۶۳ - رویه‌های ۶-۳۰۵
- واژه‌های بلوچی را از دفتر نخست فرهنگ بلوچی نوشته عبدالغفور جهان‌دیده
- مجمل‌التواریخ و القصص ص ۵۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۳۱۵ و ۴۳۶ و ایران در زمان ساسانیان ص ۸۵ شود.
- محاسن اصفهان تالیف‌مفضل بن سعد مافروخی، حسین بن محمد آوی / مترجم، / محمدرضا زادهوش / ویراستار، / عباس اقبال آشتیانی / گردآورنده /
- صفا، ذبیح‌الله. حماسه سرایی در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ISBN 964-00-0635-1
- روایت شاهنامه به نثر از ایرج گلسرخ‌ی ISBN ۹۶۴-۴۰۵-۱۶۸-۸
- انتشارات نشر قلم
- پارسی نگاشته شاهنامه، نگارش: فرانک دوانلو، انتشارات آهنگ قلم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ / با اندکی تغییر /